

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۲۳

مدت زمان: ۳۵,۱۶ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۴,۲۳ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۸,۴۶ MB دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحيم

مالک يوم الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین

اهدنا الصراط المستقیم

ستایش و خواهش در سوره ُ حمد

سوره ُ مبارکه حمد به دو قسمت تقسیم می شود در قسمت اول ستایشی است که عبد نسبت به مولا دارد

در قسمت دوم مسئلتی است که باز عبد از مولا دارد که از مولای خود مسایلی را طلب می کند و استدعا

می کند.

بخش اول که تمام شد خلاصه‌اش حمد و ثنایی بود که عبد نسبت به مولا داشت . او را به عنوان «الله» بودن به عنوان «رب العالمین» بودن، به عنوان «رحمان» و «رحیم» بودن، به عنوان «مالک يوم الدين» ﴿١﴾ بودن، محمود دانست و او را معبود مطلق دانست. و مستعان محض که هو المعبود و لا معبود سواه و الله المستعان و لا مستعان عداه.

اما بخش دوم مسائلی است که از خدای سبحان مسئلت می‌کند. می‌گوید این چیزها را به من بدهید.

﴿٢﴾ «اهدنا الصراط المستقیم» ﴿٢﴾

گستره ضمیر «نا» در ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ همانطوری که در نعبد و در نستعین متکلم مع الغير مطرح است نه خود شخص و کل انسانها مطرحند همه عابدند و همه مستعین، در مسئله ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ ﴿٣﴾ هم اینچنین است. تنها نمازگزار هدایت خود را از خدا طلب نمی‌کند. هدایت همه انسانها را، بلکه هدایت همه موجودات را مسئلت می‌کند.

هدایت تشریعی

مشخص شده است در این آیه که انسان از خدا چه می‌خواهد. از خدا هدایت راه راهیانی را می‌خواهد که آن راهیان از نعمت خاص برخوردارند. همه خصوصیت‌های این راه را هم مشخص کرده است. در این کریمه به ما آموخت، فرمود اینچنین بگویید: بگوئید، اهدنا؛ ما را هدایت کنید. این هدایت تشریعی که بوسیله وحی بیان می‌کند، این انجام شده است که ﴿انا هدیناه السبیل﴾ ﴿٤﴾ این هدایت تشریعی که تبلیغ است و رساندن است این بیان شد که خدای سبحان فرمود: ما همگان را هدایت کردیم و این کتاب آسمانی ﴿هدی للناس﴾ است و انسانها را ما به راه بد و خوب آشنا کردیم ﴿وهدیناه النجدين﴾ ﴿٥﴾ یا ﴿انا هدیناه السبیل﴾ ﴿٦﴾ و مانند آن. و بحث درباره هدایت تشریعی و اقسام هدایت و ضلالت یک بحث مفصلی است که در این جزوه «هدایت در قرآن» لابد ملاحظه فرموده‌اید.

انسان راه گم کرده «ضال» و انسان بی هدف «غاوی»

بحثی که اینجا طرح می‌شود این است که گرچه هدایت در برابر ضلالت است اما قرآن کریم گاهی هدایت را در برابر عمی و کوری قرار می‌دهد. ضلالت و هدایت مال راهند، کسی که در طریق است یا این طریق را شناخت و درست طی می‌کند یا این طریق را نشناخت یا بر فرضی که شناخت درست طی نمی‌کند. ضلالت و هدایت دربارهٔ طریق است یعنی راهی یا این راه را درست طی می‌کند، این مهدیست و هدایت شده. یا این راه را طی نمی‌کند راه را نمی‌شناسد، این ضال است که ضلالت و هدایت مربوط به طریق است. اما یک هدایتی است در برابر غوایت نه ضلالت، غی. انسان بی هدف. غاوی انسان بی مقصد. *«و الشعراء يتبعهم الغاوان»* ﴿٧﴾. غاوون یعنی افراد بی هدف. غاوی غیر از ضال است. غوایت غیر از ضلالت است غوایت بی هدفی. ضلالت، راه گم کردن. کسی که هدف دارد منتها راه رسیدن آن هدف را نمی‌داند می‌گویند این گم شده است این ضال است راه را گم کرد. کسی که اصلاً نمی‌داند چه بکند، مقصود را نشناخت، مقصد را نمی‌شناسد، او غاوی است بی هدف است. پس هدایت گاهی در برابر غوایت است. این مربوط به هدف است. گاهی در برابر ضلالت است. آن مربوط به طریق است. در این جا سخن از طریق است هدایتی که در برابر ضلالت است لذا یکی از گروه‌هایی که در برابر هدایت شده‌ها قرار گرفتند، ضالین‌اند. فعلاً سخن در راه است. نه در هدف. قرآن کریم گر چه هدایت را در برابر ضلالت می‌داند نسبت به راه گاهی هم هدایت را در برابر عمی می‌داند یعنی کوری. معلوم می‌شود هدایت یک نور است. اگر هدایت در برابر عمی و کوری است، قهراً خود هدایت نور خواهد بود. آنگاه اهدنا معنایی را می‌دهد که نورنا آن معنا را می‌فهماند. اگر از خدای سبحان بخواهیم نورنا ما را روشن کن، همان معنایی را مسئلت می‌کنیم که الان می‌گوییم اهدنا.

خدا دربارهٔ قوم ثمود فرمود به اینکه ما راه را به اینها نشان دادیم *«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ»* ﴿٨﴾ آیه ۱۷ سوره فصلت. فرمود *«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ»* ﴿٩﴾؛ ما قوم ثمود را راهنمایی کردیم ولی آنها کوری را بر هدایت ترجیح دادند. معلوم می‌شود اگر کسی راه را طی نکرد، این کور است. این کوری را هم قرآن کریم به دل نسبت می‌دهد. می‌گوید اینها چشم ظاهرشان

بیناست، باطنشان کور است. پس اگر درباره قوم ثمود فرمود: اینها کوری را بر هدایت ترجیح دادند، این کوری را هم در سوره حج مشخص کرد که کوری بصر نیست کوری بصیرت است. معلوم می شود هدایت نور بصیرت است نه نور ظاهری. چرا چون در سوره فصلت فرمود ما ثمود را هدایت کردیم اینها کوری را بر هدایت ترجیح دادند. در سوره حج می گوید به اینکه چشمشان کور نیست، دلشان کور است. معلوم می شود هدایت آن بینش دل است، نه دانش. کسی که می داند، هدایت نشد، کسی که می بیند، هدایت شده است. چون آن دانش گاهی ممکن است به عمل بنشیند، گاهی ممکن است به عمل ننشیند. آنی را قرآن هدایت می داند که به عمل بنشیند. آن بینش را هدایت می داند. کسی که ببیند نه بفهمد و نه بداند. اگر فرمود ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾ ﴿١٠﴾ یعنی راه را بوسیله عقل و نقل به آنها نشان دادیم. هم «ان لله على الناس حجتين» ﴿١١﴾ درباره همه انسانهاست. هم به وسیله صالح (سلام الله علیه) وحی را به آنها رساندیم هم از راه عقل تشخیص زشت و زیبا را به آنها اعطا کردیم. ولی اینها خواستند کور باشند. خودشان کوری را بر هدایت ترجیح دادند. کوری محبوب آنها بود. ﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ بما كانوا يكسبون ﴿١٢﴾ اگر کسی کور بود، عذاب ذلت دامنگیرش می شود. این عذاب هون ناظر به عذابهای معنوی است نه عذابهای جسمانی. عذابهای جسمانی را در سوره نساء و امثال نساء دارد که ﴿كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ ﴿١٣﴾ که این عذاب جسمانی است. اما عذاب هون یعنی موهون می شوند. رسوا، خوار و ذلیل می شوند. هون یعنی خواری و ذلت آن عذاب خوار کننده و ذلیل کننده. این ذلت از آن روح است نه از آن جسم. جسم، ذلیل نمی شود، جسم می سوزد، روح خوار می شود. فرمود کسی که اینجا کور است در آینده عذاب هون دامنگیرش می شود. یعنی رسوایی و خواری. اما این کوری؛ مربوط به بصیرت است نه بصر، آن را در سوره حج بیان فرمود که ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ ﴿١٤﴾ وقتی احتجاج نپذیری کفار را تبیین می کند، می فرماید اینها کورند اما نه چشم ظاهرشان، بلکه چشم باطنشان کور است. این در سوره حج است حالا ملاحظه می فرمایید.

سؤال...

جواب: چون آنها می‌بینند دیگه، بعد از فهم . بعد از فهم می‌بینند دیگه. چون فهم اگر به عمل بیاید، انسان را بینا می‌کند اگر به عمل نیاید، انسان را کور می‌کند، با اینکه می‌فهمد، کور است.

سؤال...

جواب: چرا می‌بیند. ممکن نیست نبیند، منتها کم رنگ و ضعیف می‌بیند. کسی که به عمل افتاد دید.

سؤال...

جواب: آنها یقیناً می‌بینند منتها گاهی از دور می‌بینند و گاهی از نزدیک . گاهی «کأنّ» است، گاهی «لأنّ» است. انسانی که آزمایش شد و لذت گناه را ترک کرده است و سختی اطاعت را تحمل کرده است این دید.

سؤال...

جواب: نه حقیقتاً دید، یعنی حساب کرد و می‌بیند که این پایش جهنم است. این را می‌بیند. صرف دانستن کافی نیست . اگر دانستن به عمل بنشیند، انسان را بینا می‌کند . حالا شواهدش را عرض می‌کنیم.

در سوره حج آیه ۴۶ این است: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَانْهَاجُوا فِي سُلُوكِهِم مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ (۱۵) اینها که به راه نیافتادند نه به خاطر اینکه چشمشان نمی‌بیند، بلکه دلشان نمی‌بیند. ثمود کور باطن بودند نه کور ظاهر. معلوم می‌شود هدایت نور باطن است و ضلالت کوری باطن. و اگر خدای سبحان در سوره بقره جریان گناه کتمان کننده شهادت را به دل نسبت می‌دهد، می‌گوید اگر شاهدی در محکمه عدل حضور پیدا نکرد و شهادت را کتمان کرد، قلب او معصیت می‌کند، معلوم می‌شود که قلب اگر بینا باشد اطاعت می‌کند، و اگر نابینا باشد معصیت می‌کند. فرمود: ﴿وَمِنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ أَثِمٌّ قَلْبُهُ﴾ (۱۶)؛ کسی که شهادت حق را در محکمه عدل کتمان می‌کند، قلبش معصیت می‌کند. معلوم می‌شود قلب گناه می‌کند. دست و پا و اعضاء و جوارح ابرازند. قلبی که بینا نباشد گناه می‌کند، قلبی که بینا باشد اطاعت می‌کند.

تکوینی بودن هدایت در *«اهدنا الصراط المستقیم»*

و انسان به وسیلهٔ این مسئلت کردن *«اهدنا الصراط المستقیم»* ﴿۱۷﴾ از خدای سبحان بینش می‌طلبد. یعنی خدایا دل را نورانی کن و گرنه آن هدایت عامه به معنای اینکه خدای سبحان بوسیلهٔ وحی احکام را برساند که به همه رساند. به کفار و مشرکین هم رساند چون *«هدی للناس»* ﴿۱۸﴾ است. آنرا که انسان از خدا طلب نمی‌کند که، آنرا دریافت کرد. اینرا دریافت کرد فهمید ایمان آورد، قرآن را قبول کرد، شروع به نماز کرد. آنرا پس نمی‌خواهد. که خدایا احکام را برای من بگو چون آن را یافت. اگر احکام به او نمی‌رسید که ایمان نمی‌آورد و قرآن را قبول نداشت و وارد نماز نمی‌شد. کسی که به اینجا رسیده است، پس احکام به او رسیده است تبلیغ الهی به او رسیده است او هم فهمید و قبول کرد. از خدای سبحان می‌خواهد به اینکه آنچه که به انسان نور می‌دهد، بینش می‌دهد و نه دانش او را به ما بده چون دانشش را که دادی، دانش را دادی. ما فهمیدیم که دینی هست و اطاعت می‌کنیم و به راه افتادیم اما نوری بده که این راه را ترک نکنیم و دو طرفش را هم ببینیم. این نور خاصیتش این است که هم راه را روشن می‌کند، هم پرتگاه را نشان می‌دهد. طوری روشنمان کن که هم خود راه را ببینیم و هم پرتگاه را ببینیم.

سؤال...

جواب: بله دیگر بله ما آن بینش را نداریم دانش را داریم، علم را داریم، فهمیدیم، اما نمی‌بینیم. چه جور می‌شود انسان...

سؤال...

سرّ مداومت بر مسئلت هدایت به صراط مستقیم

جواب: هر مرتبه‌ای که دارد نسبت به او بیناست هر مرتبه‌ای که ندارد نسبت به او نابیناست. ممکن است این شخص جزء اوحدی از اولیای اله باشد خیلی از این راه‌ها را هم طی کرده باشد، خیلی از چیزها را دیده باشد اما خیلی از چیزها را هم نمی‌بیند. می‌گوید *«أرنی أنظر الیک»* ﴿۱۹﴾ یا نور قلوبنا. که ما تو را ببینیم

یا اسماء حسناى تو را ببینیم. هر كسى به هر اندازه كه رسیده است، هم ثبات و دوام و آن اندازه‌ای كه رسیده است مسئلت می‌كند، هم اعطای مراحل را كه طی نكرده است درخواست می‌كند. ماها هم همینطوریم. ماها به آن اندازه‌ای كه به ما رسیده است، ادامه و تثبیت آن مراحل را مسئلت می‌كنیم و اعطای بدوی مراحل آینده را هم مسئلت می‌كنیم. می‌گوییم آنچه را كه دادی حفظ بكن و از ما نگیر. «لا تنزع منا صالحا اعطیتناه» ﴿٢٠﴾. آنچه را كه دادی و خوب است از ما سلب نكن و آنچه را هم كه ندادی به ما بده. این زیارتی كه در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها سلام) انسان انجام می‌دهد، می‌گوید به اینكه «فلا تسلب منى ما أنا فيه» ﴿٢١﴾؛ یعنی آنچه را كه دادی از ما نگیر. این ولایت را، ایمان را، این مرحله‌ای كه دادی این را از ما نگیر. این همان درخواست تثبیت موجودیت است و اعطای آنچه تاكنون ندادی. هر كسى به هر مرحله رسید نسبت به آن مرحله بیناست، نسبت به مراحل كه در پیش دارد نابیناست. صرف فهم كافی نیست. چون انسان می‌بیند كه مطلبی را می‌داند و دست به گناه می‌زند اما اگر ببیند آتش است دست به آتش نمی‌زند.

سرّ عصمت مطلق اولیای الهی و مصونیت نسبی دیگران

ما درباره بعضی از گناهان معصومیم. چرا؟ چون خیلی برایمان روشنند. خب انسان عمداً دستش را به آتش بزند معصیت است دیگر. این اضرار است و معصیت. یا عمداً بخواد سم بخورد معصیت است دیگر. نسب به این گناه ما معصومیم. چرا برای اینكه می‌بینیم خطرش را. اینطور نیست كه سم خوردن يك كار مباحی باشد. يك كارى است خلاف شرع. نسبت به این خلاف شرع ما معصومیم. ولی اولیای الهی همه گناهان را اینچنین می‌بینند. لذا معصوم مطلقند. اگر آن بینش پیدا بشود انسان راحت است.

راههای دستیابی به هدایت تكوینی

اگر هدایت در برابر عمی است، پس ما از خدای سبحان بینش طلب می‌كنیم. بینش هم جایش قلب است و نه چشم. نه چشم ظاهر. راهش را همانطور در مسئله «ایاك نستعین» * خدای سبحان به ما آموخت

که اگر می‌خواهید از معاونت من برخوردار باشید، نماز فراموشتان نشود، صبر فراموشتان نشود. * «استعینوا بالصبر و الصلاة» ﴿۲۲﴾ اینجا هم اگر از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم که اهدنا، خدا هم فرمود راهش این است؛ که * «و من يؤمن بالله يهد قلبه» ﴿۲۳﴾ شما هم چند صباح مؤمن باشید تا من آن نور را به دلتان بتابانم. اینچنین نیست که یک خواهشی باشد بدون راه. ما گفتیم * «ایاک نستعین» * اما فوراً به ما فرمود * «واستعینوا بالصبر و الصلاة» ﴿۲۴﴾ راه اعانت من صبر و صلاه است اینچنین نیست که اگر کسی به صبر و صلاه استعانت می‌کند، به غیر خدا استعانت کرده باشد چون * «وابتغوا اليه الوسيله» ﴿۲۵﴾ این وسیله عون الهی است. به غیر که تکیه نکرد. به وجهی از وجوه الله تکیه کرده است. در این جا هم وقتی که ما می‌گوییم اهدنا، فرمود اگر بخواهی من هدایت کنم مؤمن باش من آن نور را به قلبت می‌دهم * «و من يؤمن بالله يهد قلبه» ﴿۲۶﴾ و الا آن هدایت عامه به معنای ارائه طریق که * «هدى للناس» ﴿۲۷﴾ است. آن نسبت به کافر و منافق و مؤمن علی السواء است که فرمود: ما هدایت کردیم حتی نسبت به ثمود. اما اینکه می‌فرماید: * «و من يؤمن بالله يهد قلبه» ﴿۲۸﴾ یعنی اگر کسی بعد از فهمیدن چند صباحی این راه را طی کرد آنگاه است که دلش نور می‌گیرد.

شهود ملکوت با نور هدایت

و دل نورانی از گناه منزجر است. مثل اینکه انسان از آتش و سم منزجر است. مگر نه آن است که خوردن این لجنهای تو جدولها حرام است شرعاً این عقلاً و شرعاً حرام است ما نسبت به این گناه‌ها معصومیم. چرا چون این یک امری نیست که طبع رغبت بکند. انسان وقتی بد بودن این لجن را می‌یابد از او منزجز است. باطن گناه همین است این که قرآن کریم از غذای جهنمی‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید به اینکه * «ولا طعام إلا من غسلین» ﴿۲۹﴾ غسلین همان چرک است دیگر. این * «طعام الاثیم» ﴿۳۰﴾، * «لایأکله الا الخاطئون» ﴿۳۱﴾ غسلین، چرک است. آنگاه به او می‌گویند: * «هل تجزون إلا ما کنتم تعملون» ﴿۳۲﴾ نه بما کنتم تعملون یعنی این همان کاری بود که در دنیا می‌کردید. این همان است چیز دیگر نیست.

سؤال...

جواب: نه اصولاً ارائهٔ طریق که شده است. آنها هم افراد نورانی اند آنها افراد بینش‌اند. ما از خدای سبحان مسئلت بکنیم راه پویندگان بینا را به ما بدهد که می‌بینند و می‌روند. نه دانندگان که گاهی می‌روند، گاهی می‌ایستند. آنکه می‌بیند، می‌رود. منظور آن است که اگر ما نسبت به این گناهان اینچنین بینش می‌داشتیم که این غسلین است خب معصوم بودیم دیگر. اولیای الهی درون گناه را اینچنین می‌بینند ولی دست به گناه نمی‌زنند.

سخن حضرت امیر (علیه السلام) دربارهٔ باطن رشوه

یک وقتی هم به عرضتان رسید در همان جریان عقیل که در نهج البلاغه حضرت امیر (سلام الله علیه) شرحش آنجاست. حضرت در قصهٔ عقیل در آن خطبه پایش یک جریانی نقل می‌کند که شبی یک کسی در زد و آمد منزل و یک چیزی زیر لباس داشت و یک بسته‌ای را گفتم چی گفت حلوی شیرین است گفتم یا صدقه است و یا صله است و یا زکات است اینها که بر ما حرام است یا «مختبیط أنت» ﴿۳۳﴾ اگر به یکی از این عناوین فقهیه است اینها به ما نمی‌رسد. صدقه و زکات و امثال ذلک. اگر هدف مشمومی داری به عنوان رشوه آوردی تو مختبیط هستی. مگر آدم قی کرده افعی را می‌خورد. آن شخص عرض کرد این حلوی شیرینی است. فرمود اگر این حلوی شیرین را به عنوان صدقه و زکات آوردی که به ما نمی‌رسد اگر هدف دیگری داری تو مختبیطی چون هرگز انسان عاقل حاضر نیست قی کرده افعی را بخورد. فرمود اگر یک چیزی را افعی خورد بعد قی کرد، این قی کرده‌اش را انسان به صورت خمیر درآورد و نان درست کرد هیچ عاقلی حاضر است او را بخورد. فرمود این حلوی شیرینی که تو آوردی همان است. اینطور نیست که حالا حضرت امیر خواسته باشد شاعرانه سخن گفته باشد که معاذ الله. اقرار و مبالغه و امثال ذلک جزء کلمات اینها نیست که. این باطنش را می‌بیند. اگر شما در ذیل کلمهٔ غسلین مراجعه کنید، می‌بینید این غسلین یک چرک خاصی است که به جهنمی‌ها می‌دهند. یعنی می‌گویند این همان غذایتان است این چیز

دیگری نیست. اینجا که دیگه جای چرک نبود که می‌گویند همانی که در دنیا به عنوان مال حرام می‌خوردی همین است منتها نمی‌دید. و نمی‌دید که داری چی می‌خوری.

مشاهدات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در معراج

اینکه رسول خدا در معراج دید یک عده دارند مردار می‌خوردند، همین بود. مگر حضرت در شب معراج ندید یک عده با اینکه غذای‌های خوب در کنارشان هست دارند مردار می‌خورند. سؤال کرد اینها چیست؟ فرمود: اینها کسانی هستند که با امکان استفاده از غذای حلال دست به غذای حرام و مال حرام می‌زنند. باطن حرام همین است.

خدا هم فرمود اگر مؤمن باشید ما آن نور را به شما می‌دهیم. * «و من یؤمن بالله یهد قلبه» ﴿۳۴﴾. قلبش را هدایت می‌کنیم. قلبش را هدایت می‌کنیم یعنی یُبَصِّرْ قلبه، بنور قلبه می‌شود دیگر. اینکه شده بنور قلبه در قیامت * «نورهم یسعی بین ایدیهم و بأیمانهم» ﴿۳۵﴾. آن که داشت * «فاستحبوا العمی علی الهدی» ﴿۳۶﴾، یوم القیامه غسلین می‌خورد. چطور در یوم القیامه یک عده * «نورهم یسعی بین ایدیهم و بأیمانهم» ﴿۳۷﴾. یک اتومبیل اول جلوی‌ش روشن می‌شود بعد می‌رود. تمام اطرافش را هم روشن می‌کند. این مؤمن وقتی که حرکت می‌کند، تمام آن منطقه جلوی‌ش روشن می‌شود. این کدام مؤمن است؟ همان مؤمنی که در دنیا نورانی بود دیگر فرمود: * «و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس» ﴿۳۸﴾ این در دنیا هم که بود یک آدم نورانی بود. با نور در بین مردم حرکت می‌کرد. این نسبت به کدام مؤمن می‌فرماید؟ اینکه فرمود * «و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس» ﴿۳۹﴾ یعنی علوم حصولیه به او آموختیم، چیز به او فهماندیم، این فهم علوم حصولیه را که دیگران هم دارند که. این که فرمود ما به بعضی نور می‌دهیم وقتی تو خیابان راه می‌روند نورانی هستند، دیدن او مردم را به یاد قیامت می‌اندازد، این انسانی نورانی است. فرمود او با نور در بین مردم زندگی می‌کرد، مشیش نورانی بود. * «و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس» ﴿۴۰﴾ با آن نور در بین مردم زندگی می‌کرد. هم می‌دید هم مردم را بینش می‌داد. فهم یک مرحله ضعیفه‌ای از نور خواهد

بود. انسان در این کریمه از خدای سبحان یک همچنین نوری را مسئلت می‌کند. که ببیند، دیدن، دیگر راحت است.

اسناد صراط به خدا و راهیان آن

و این راه، راه نور است گرچه در قرآن کریم این راه را به راهیان نسبت داد فرمود ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ (۴۱) ولی راه مال راهی نیست تنها. گاهی این راه را به راهیان و پویندگان راه نسبت می‌دهند مثل آنچه که در سورهٔ محل بحث، یعنی سورهٔ فاتحهٔ الکتاب آمده. گاهی این راه را به سازندهٔ راه و پایان راه نسبت می‌دهد که این صراط الله است. می‌گویند صراط نور. این را در سورهٔ ابراهیم به الله نسبت داد. آیهٔ اول سورهٔ ابراهیم بعد از بسم الله این است که ﴿الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور﴾ (۴۲) مردم را نورانی کنید. ﴿باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید﴾ (۴۳) این صراط همانطور که به پویندگان این راه نسبت داده شد در همین سورهٔ فاتحهٔ الکتاب که محل بحث است ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ (۴۴) که می‌آید، همین صراط به هدفش که خداست و سازندهٔ این راه که خداست، نسبت داده شد؛ ﴿الی صراط العزیز الحمید﴾ (۴۵) معلوم می‌شود هدف اصلی رسالت این است که مردم را نورانی کند. انسان که نورانی شد البته قیام به قسط و عدل هم دارد. همانطوری که در بعضی از بحثهای قبل گذشت که اصل عبادت هدف، وسطی است نه هدف نهایی، در سورهٔ حدید اگر فرمود: ﴿لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾ (۴۶) معلوم می‌شود که هدف نهایی نیست، هدف نهایی این نیست که مرد به قسط و عدل عمل بکنند، این یک هدف متوسطی است. هدف نهایی نورانی شدن است. اگر کسی نورانی شد، یقیناً قسط و عدل هم انجام می‌دهد. دیگران را هم به قسط و عدل وادار می‌کند. ﴿لتخرج الناس من الظلمات الی النور﴾ (۴۷) ما این کتاب را فرستادیم که مردم را نور بدهیم. نور آن است که بالاخره دو طرف پرتگاه را نشان بدهد. اصل جاده را هم نشان بدهد. «الیمین و الشمال مَضَلَّه و الطريق الوسطی هی الجادة» (۴۸) همه را نشان بدهد. اینطور نیست که فقط جاده را نشان

بدهد، یمین و شمال را نشان ندهد. «الیمین و الشمال مَضَلَّةٌ»، آنها را هم نشان بدهد و «والطریق الوسطی هی الجاده» او را هم نشان بدهد. این می‌شود نور. انسان نورانی به آسانی راه را طی می‌کند. برای او سخت نیست و بعد از عبادت هم شکر می‌کند که الحمد لله به مقصد رسیده‌ایم. این ممنون است که این راه را طی کرده است. طلبکار نیست. همهٔ اشیاء سر جایشان هستند، چشم هم هست، منتها نمی‌بیند که کجا راه است و کجا چاه. وقتی که کلید برق زده شد، اینطور نیست که بوسیلهٔ کلید برق راه ساخته بشود و چاه کنده بشود بوسیلهٔ کلید برق معلوم می‌شود کجا راه است کجا چاه. این جهانی که انسان در پیش دارد، راهی دارد و چاهی دارد این وحی، کلید برق را زدن است. عقل را مستنیر و آگاه کردن است. انسان به وسیلهٔ این وحی می‌بیند کجا راه است کجا چاه. و این بدون عمل میسر نیست. اینکه گفتم از خدا هدایت مسئلت کنید، که شما را راهنمایی کند یعنی آن هدایتی که به معنای مطابق با * «و من یؤمن بالله یهد قلبه» ﴿۴۹﴾ خواهد بود.

بی نیازی خدا از مجاهدت مجاهدان

البته خدای سبحان فرمود من هدایت می‌کنم اما کسی که بالاخره در کوی ما جهاد بکند. و فرمود اگر کسی جهاد کرد در کوی ما به نفع خودش هست نه به نفع ما. سورهٔ عنکبوت اول سوره و آخر سوره ناظر به این مطلب است. آیهٔ ۶ سورهٔ عنکبوت این است؛ * «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه» ﴿۵۰﴾.

سؤال...

جواب: البته محبت خداست، محبت اولیای خداست و مانند آن «هل الدّین إلّا الحب» ﴿۵۱﴾.

در آیهٔ ۶ سورهٔ عنکبوت فرمود؛ * «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه» ﴿۵۲﴾ اگر کسی وارد جهاد اکبر شد با نفس در افتاد این به نفع خود دارد قدم برمی‌دارد. این از دشمن درونی می‌خواهد برهد. چرا چون * «إنّ الله لَغنی عن العالمین» ﴿۵۳﴾ برهانش هم با خودش هست. پس ممکن نیست خدا نیازمند به جهاد کسی باشد. که انسان با نفس به مبارزه برخیزد که مثلاً خدا از این مبارزه طرفی ببندد. اینچنین نیست.

در اوائل سوره ُ عنكبوت که ما را دعوت به مبارزه با نفس کرده است، در پایان به ما وعده داد در پایان همین سوره فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿٥٤﴾ کسی که در راه ما جهاد می کند ما راههایمان را به او نشان می دهیم خب چه جور نشان می دهیم؟ در آن آیه ٦ فرمود به اینکه اگر کسی جهاد می کند برای خودش جهاد می کند که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٥٥﴾ این برهانش هم در کنار اوست. آن مدعی و این هم دلیل ﴿مَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ ﴿٥٦﴾ چرا؟ چون ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ اگر خدا از همه عوالم بی نیاز است، پس هر که جهاد می کند برای خود جهاد می کند نه برای خدا.

معیت خدا با سالکان صراط

در پایان سوره که فرمود اگر کسی در راه ما جهاد کرد ما راههایمان را به او نشان می دهیم، چه جور نشان می دهیم؟ چون ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿٥٧﴾ ما با او هستیم اصلاً. ما که صاحب راهیم لحظه به لحظه با او هستیم. می گوییم این کار را بکن، آن کار را نکن، این را بین آن را نبین، این حرف را بزن، آن حرف را نزن. خیلی از موارد هست که انسان دلش می خواهد یک حرفی را بزند، بعد بالاخره می بیند مثل اینکه یک عاملی از درون او نمی گذارد او این حرف را بزند. بعدها می گوید خدایا تو را شکر که من این حرف را نگفتم. خیلی از جاها می خواهد برود، نمی رود بعد معلوم می شود که نرفتن خوب بود و مانند آن.

سؤال...

جواب: او را هم در همان سوره ُ بقره فرمود به اینکه ﴿وَمَا يَضِلْ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿٥٨﴾ یک هدایت بدوی است که نسبت به همگان انجام شده است ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ این هدایت ابتدایی نسبت به مؤمن و کافر و منافق علی السواء انجام شده است. هدایت ابتدایی مقابل ندارد. یعنی خدای سبحان هادی باشد و مضل به هدایت ابتدایی به اضلال ابتدایی اینچنین نیست که بدو کسی را گمراه بکند. اضلال از اوصاف قهریه ُ خدای سبحان است به عنوان مجازات نه به عنوان احسان. اما هدایت که از اوصاف جمالیه ُ خداست دو قسم است؛

یک هدایت ابتدایی است که همگان را راهنمایی می‌کند. یک هدایت پاداشی است که اگر کسی این راه را طی کرده است خدای سبحان به او پاداش می‌دهد، هدایت می‌کند به معنای ایصال به مطلوب، توفیق به نورانیت که محل بحث است. لذا فرمود: *«و یهدی إلیه من أناب»* ﴿۵۹﴾؛ یعنی کسی که ایمان آورد و اهل توبه و انابه و رجوع و بازگشت بود، آن هدایت پاداشی نصیبش می‌شود. اینها را عرض کردیم در آن جزوهٔ هدایت در قرآن مبسوطاً بحث شده که هدایت چند قسم است، ظلمات چند قسم است، هدایت ابتدایی و پاداشی داریم و ضلالت فقط کیفری است و فرمود: *«و ما یضل به الا الفاسقین»* ﴿۶۰﴾ بحثش آنجاست. معیت مطلق و خاص خدای سبحان

اما آنچه که الان عرض می‌شود این است که در پایان سورهٔ عنکبوت، فرمود اگر کسی در راه ما جهاد کرد، ما راهپایمان را به او نشان می‌دهیم. معلوم می‌شود یک مقداری از راه‌ها را می‌داند و با تلاش و کوشش این راه‌ها را طی کرده است بقیه را می‌خواهد با لطف الهی بپیماید. خب چگونه خدا او را هدایت می‌کند؟ فرمود اصلاً ما با او هستیم. *«و إنَّ اللهَ لَمَعَ المحسنین»* ﴿۶۱﴾ مگر نه آن است که او یک مقدار راه را طی کرده است جزء محسنین است. اگر ما با او هستیم لحظه به لحظه روشنش می‌کنیم. بیدارش می‌کنیم، قلبش را نگه می‌داریم زبانش را نگه می‌داریم، نمی‌گذاریم هر حرفی را بزند، نمی‌گذاریم بی جا برود. در آیهٔ ۶ همین سورهٔ عنکبوت فرمود: هر کس جهاد کرد برای خودش جهاد کرد چون خدا از همه بی‌نیاز است. این هم دلیل او. اما در پایان فرمود: اگر کسی در راه ما جهاد کرد ما هدایتش می‌کنیم. چه جور هدایتش می‌کنیم؟ چون خدا با محسنین است. چون *«و إنَّ اللهَ لَمَعَ المحسنین»* ﴿۶۲﴾ این معیت یک معیت خاصه است. نه آن معیت قیومیهٔ مطلقه. آن معیت قیومیهٔ مطلقه را در سورهٔ حدید فرمود: خدا با همه است. *«هو معکم اینما کنتم»* ﴿۶۳﴾؛ هر جا بروید خدا با شماست.

یک معیت قیومیه است که معیت فراگیر و مطلقه است در برابرش هم یک هدایت مطلقه است. آن هدایت مطلقه چیزی را از اشراف خود بیرون نبرده است، لذا فرمود: *«ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم

هدی» ﴿٦٤﴾ این را در سوره طه فرمود. فرمود خدای سبحان همه موجودات را به کمالاتشان راهنمایی کرده است. هدایتی این چنین یعنی هدایت فراگیر و مطلق، معیتی آن چنان در بر دارد که فرمود: * «هو معکم اینما کنتم» ﴿٦٥﴾ اما این هدایت خاصه که محل بحث است یک معیت خاصه می‌طلبد. لذا فرمود: ما با محسنینیم * «ان الله لمع المحسنين» ﴿٦٦﴾ یا * «ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون» ﴿٦٧﴾ این معیت، معیت خاصه است. این که گاهی می‌بینید انسان خیلی هم علاقه‌مند است که یک راهی را طی کند، بعد می‌بیند که هیچ وسیله فراهم نشده است آن راه را طی کند، آنگاه می‌فهمد که چقدر خدا نسبت به او احسان کرده است که این راه را طی نکرده. زیرا اگر این راه را طی می‌کرد پایش سقوط و هلاکت بود، این معلوم می‌شود کسی دستش را گرفته. فرمود: * «و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» ﴿٦٨﴾. چرا؟ چون * «و ان الله لمع المحسنين» ﴿٦٩﴾. این یک معیت خاصه است. این معیت با همه نیست. آن معیتی که با هر انسانی هست که در سوره حدید فرمود: * «هو معکم این ما کنتم و الله بما تعملون بصير» ﴿٧٠﴾، این یک هشدار عامی است. اختصاصی به مؤمن و غیر مؤمن ندارد.

آیه چهارم سوره حدید این است: * «و هو معکم اینما کنتم» ﴿٧١﴾ هر جا باشید خدا با شماست. این معیت قیومیه است. بد کردید با شماست. خوب کردید با شماست. خدا با افراد تبه‌کار هم هست. منتها در کمین اینهاست که کی اینها بد می‌کنند که همانجا اینها را بگیرد * «ان ربك لبالمرصاد» ﴿٧٢﴾ این چنین نیست که خدا با تبه‌کار نباشد که. اگر نباشد که در کمین او نیست. پس با او هست و او را هم همانجا می‌گیرد. پس خدا یک معیت قیومیه دارد که با همه هست، در برابر آن هدایت عامه. نسبت به بدان هم معیت دارد که در کمین اینهاست با اینهاست که اینها را بگیرد * «ان ربك لبالمرصاد» ﴿٧٣﴾. اما نسبت به مؤمنین فرمود لحظه به لحظه فیض ما با اوست. بنابراین اگر او چند قدمی جهاد اکبر کرد، ما راه را به او نشان می‌دهیم. راه را به او نشان می‌دهیم، یعنی ارائه طریق می‌کنیم؟ ارائه طریق کردیم که او راه افتاد. این ایصال به مطلوب است. اصلاً با هم می‌رویم. این با ماست. با هم یعنی در مقام فعل، که اینها مقام فعل

حق است، فیض من و عنایت من و لطف من دوشادوش این بنده می آیند می آیند تا به مقصد برسند. چطور یک عده همسایهٔ بدی دارند یا قرین بدی دارند به نام شیطان * «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» ﴿۷۴﴾ مگر این نیست؟! اگر کسی خود را به تعاشی بزند، اعشی منش باشد، خود را به کوری بزند، * «من یعش» ﴿۷۵﴾ یعنی خودش را به کوری بزند. ما که او را بینا کردیم، اما خودش را به کوری زد * «و من یعش عن ذکر الرحمن» ﴿۷۶﴾ اعشی شد، کور شد، بعد از یک مدتی که ما مهلت دادیم و توبه نکرد، یک همسفر بدی برای او مقرر می کنیم. همیشه با او هست. اگر هم یک وقتی خواست چهار تا کار خیر انجام بدهد، دستش را می گیرد. * «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» ﴿۷۷﴾ این هست تا برزخ و دو تایی وارد جهنم بشوند. از این طرف اگر کسی * «و من یؤمن بالله یهد قلبه» ﴿۷۸﴾ می شود یا * «الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا» ﴿۷۹﴾ می شود. با اینها فرشتگانی هست که این فرشتگان با مؤمنین اند تا به لبهٔ بهشت برسند.

(و الحمد لله رب العالمین)

پاورقی ها:

(۱) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۴.

(۲) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۶.

(۳) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۶.

(۴) سورهٔ انسان، آیه ۳.

(۵) سورهٔ بلد، آیه ۱۰.

(۶) سورهٔ انسان، آیه ۳.

(۷) سورهٔ شعراء، آیه ۲۲۴.

- (٨) سورة ُ فصلت، آيه ١٧.
- (٩) سورة ُ فصلت، آيه ١٧.
- (١٠) سورة ُ فصلت، آيه ١٧.
- (١١) الكافي، ج ١، ص ١٥.
- (١٢) سورة ُ فصلت، آيه ١٧.
- (١٣) سورة ُ نساء، آيه ٥٦.
- (١٤) سورة ُ حج، آيه ٤٦.
- (١٥) سورة ُ حج، آيه ٤٦.
- (١٦) سورة ُ بقره، آيه ٢٨٣.
- (١٧) سورة ُ فاتحه الكتاب، آيه ٦.
- (١٨) سورة ُ بقره، آيه ١٨٥.
- (١٩) سورة ُ اعراف، آيه ١٤٣.
- (٢٠) بحار، ج ٨٧، ص ١٧٥.
- (٢١) بحار، ج ٨٧، ص ١٧٥.
- (٢٢) سورة ُ بقره، آيه ١٥٣.
- (٢٣) سورة ُ تغابن، آيه ١١.
- (٢٤) سورة ُ بقره، آيه ٤٥.
- (٢٥) سورة ُ مائده، آيه ٣٥.
- (٢٦) سورة ُ تغابن، آيه ١١.
- (٢٧) سورة ُ انعام، آيه ٩١.

(٢٨) سورة تغابن، آیه ١١.

(٢٩) سورة حاقه، آیه ٣٦.

(٣٠) سورة دخان، آیه ٤٤.

(٣١) سورة حاقه، آیه ٣٧.

(٣٢) سورة نمل، آیه ٩٠.

﴿٣٣﴾ نهج البلاغه، خطبه ٢٢٤

(٣٤) سورة تغابن، آیه ١١.

(٣٥) سورة تحریم، آیه ٨.

(٣٦) سورة فصلت، آیه ١٧.

(٣٧) سورة تحریم، آیه ٨.

(٣٨) سورة انعام، آیه ١٢٢.

(٣٩) سورة انعام، آیه ١٢٢.

﴿٤٠﴾ سورة انعام، آیه ١٢٢.

(٤١) سورة فاتحة الكتاب، آیه ٧.

(٤٢) سورة ابراهيم، آیه ١.

(٤٣) سورة ابراهيم، آیه ١.

(٤٤) سورة فاتحة الكتاب، آیه ٧.

(٤٥) سورة ابراهيم، آیه ١.

(٤٦) سورة حديد، آیه ٢٥.

(٤٧) سورة ابراهيم، آیه ١.

(٤٨) نهج البلاغه، خطبه ١٦.

(٤٩) سوره ٢٩، آیه ١١.

(٥٠) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦.

(٥١) الکافی، ج ٨، ص ٧٩.

(٥٢) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦.

(٥٣) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦.

(٥٤) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦٩.

(٥٥) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦.

(٥٦) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦.

(٥٧) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦٩.

(٥٨) سوره ٢٩، بقره، آیه ٢٦.

(٥٩) سوره ٢٩، رعد، آیه ٢٧.

(٦٠) سوره ٢٩، بقره، آیه ٢٦.

(٦١) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦٩.

(٦٢) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦٩.

(٦٣) سوره ٢٩، حدید، آیه ٤.

(٦٤) سوره ٢٩، طه، آیه ٥٠.

(٦٥) سوره ٢٩، حدید، آیه ٤.

(٦٦) سوره ٢٩، عنكبوت، آیه ٦٩.

(٦٧) سوره ٢٩، نحل، آیه ١٢٨.

(۶۸) سورهٔ عنكبوت، آیهٔ ۶۹.

(۶۹) سورهٔ عنكبوت، آیهٔ ۶۹.

(۷۰) سورهٔ حدید، آیهٔ ۴.

(۷۱) سورهٔ حدید، آیهٔ ۴.

(۷۲) سورهٔ فجر، آیهٔ ۱۴.

(۷۳) سورهٔ فجر، آیهٔ ۱۴.

(۷۴) سورهٔ زخرف، آیهٔ ۳۶.

(۷۵) سورهٔ زخرف، آیهٔ ۳۶.

(۷۶) سورهٔ زخرف، آیهٔ ۳۶.

(۷۷) سورهٔ زخرف، آیهٔ ۳۶.

(۷۸) سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۱.

(۷۹) سورهٔ عنكبوت، آیهٔ ۶۹.

عکس

RSS ||

